

معاصر سازی مفهوم "محله" در شهر ایرانی با نگاه بر مبانی برنامه ریزی محله مبنا

Regeneration of Social and Administrative Features of Traditional Neighborhoods in Planning Contemporary Iranian Cities based on 'Neighborhood-Based' Principles

حسین معروفی^۱ (نویسنده مسئول)، پویا دولابی^۲

| | | | |
|--------------|----------------|--------------|----------------------|
| تاریخ ارسال: | تاریخ بازنگری: | تاریخ پذیرش: | تاریخ انتشار آنلاین: |
| ۱۳۹۷/۱۱/۰۲ | ۱۳۹۸/۰۸/۲۶ | ۱۳۹۸/۱۲/۲۷ | ۱۳۹۹/۰۴/۳۱ |

چکیده

محلات شهری بخش جدایی ناپذیر از ساختار اجتماعی، اقتصادی، مدیریتی و کالبدی شهرهای سنتی ایران بودند. در دوران معاصر تمرکزگرایی در ساختار مدیریت شهری و تغییر و تحولات اقتصادی و اجتماعی موجب از بین رفتن انسجام اجتماعی و کالبدی محلات شده به گونه ای که با ظهور طرح‌های توسعه شهری محلات صرفاً به یک واحد تقسیمات شهری بر اساس جمعیت و برخورداری از خدمات پایه محله ای تبدیل گردیده اند. پژوهش حاضر به دنبال معاصر سازی سازمان اجتماعی-اداری محلات سنتی با ابزار برنامه ریزی محله مبنا در پاسخ به کم رنگ شدن نقش محلات در ساختار برنامه ریزی شهری ایران می باشد. به همین منظور، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و تحلیل محتوایی به تبیین مولفه‌های اصلی برنامه ریزی محله مبنا پرداخته و همزمان استخراج شاخصه‌های اصلی مرتبط با سازمان اجتماعی-اداری محلات سنتی و معاصر ایران از طریق منابع اسنادی انجام می گیرد. در ادامه با استفاده از پنل خبرگان مقایسه تطبیقی این شاخصه‌ها با مولفه‌های برنامه ریزی محله مبنا صورت گرفته و از این طریق وجه اشتراک شاخص‌های رویکرد محله مبنا با ماهیت اداری- اجتماعی محلات ایرانی سنتی و معاصر مشخص می شود. نتایج تحلیل نشان می دهند که برخی از اصول برنامه ریزی محله مبنا به صورت توافقی و عرفی در محلات شهرهای سنتی اعمال می شده است. با تحلیل مقایسه صورت گرفته عوامل بستر ساز و عوامل بازدارنده تحقق پذیری رویکرد محله مبنا در محلات سنتی و معاصر ایران شناسایی شده و از این منظر پیشنهاداتی به منظور معاصر سازی محلات سنتی بر اساس رویکرد محله مبنا ارائه می گردند. اگرچه معاصر سازی مفهوم محلات سنتی با توجه به ضوابط و مقررات متمرکز و از بالا به پایین امروزی با چالش فراوان روبرو است، با این حال پیشنهادات مطرح شده می توانند عوامل بستر ساز لازم جهت ایجاد محلات خودگردان، خودکفا و خودحامي گر را فراهم سازند.

واژه‌های کلیدی:

شهر ایرانی، محله، برنامه ریزی محله مبنا، اجتماع محلی.

۱. استادیار، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه فردوسی مشهد، خراسان رضوی، ایران. maroufi@um.ac.ir

۲. استادیار، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران. pouya.doulabi@pgu.ac.ir

۱- مقدمه و بیان مسئله

بر اساس گزارش صندوق جمعیت سازمان ملل متحد سال ۲۰۰۸ نقطه عطفی در تاریخ جهان بود. برای نخستین بار در تاریخ شهرنشینی تعداد جمعیت شهری جهان با جمعیت روستایی برابری نموده و پس از آن ترکیب جمعیتی جهان به سمت شهر نشینی می‌رود. افزایش جمعیت شهری چالش‌ها و پیامدهای بسیاری منجمله اشتغال، مسکن، تامین خدمات و بهداشت را به ویژه در کشورهای در حال توسعه به وجود آورده است. غلبه بر این چالش‌ها نیازمند نوآوری در دیدگاه‌ها و اقداماتی است که فراتر از نگاه کل نگر برنامه ریزی سنتی به شهر و مسائل شهری می‌باشد. لذا به منظور حل مسائل بغرنج و چند بعدی شهرها نوع نگاه از برنامه ریزی کل نگر و دولتی به برنامه‌ریزی در سطوح خرد و محلی با بکارگیری مشارکت مردمی تغییر یافته است (Friedman, 1993). در این میان محلات شهری به عنوان یکی از مهم ترین محورهای حل مسائل و مشکلات شهرها می‌باشد (Madanipour, 2001). شکل گیری مباحث مختلفی چون توسعه محله ای، برنامه ریزی محله مینا، توسعه پایدار محله محور، دهکده شهری و غیره نشان از اهمیت جایگاه اجتماعات محلی در نظام مدیریت و برنامه ریزی شهری از یک طرف، و نیاز به احیای ارزش‌های حاکم بر جوامع سنتی از طرفی دیگر دارد.

در شهرهای سنتی ایران محله بخش جدایی ناپذیر ساختار اجتماعی، اقتصادی، مدیریتی و کالبدی شهر ایرانی می‌باشد. منابع موجود محلات شهری را واحدهای اجتماعی-اداری خودگردان با بافت اجتماعی-فرهنگی همگن معرفی نموده که زندگی در آن بر پایه ثروت و موقعیت اجتماعی نبوده و فقرا و اغنیا در یک واحد فضایی می‌زیسته اند (نگاه کنید به Ashraf, 1973؛ Kheirabadi, 1997؛ Maroufi, 2018). بدیهی است که همبستگی‌های قومی، مذهبی و زبانی عامل انسجام محلات و رمز پایداری و بقا ساکنین بوده است. پیوندهای مستحکم بین ساکنین موجب تامین امنیت روانی و افزایش همکاری و تعاون بین آنها می‌شده بطوریکه بسیاری از خدمات مورد نیاز ساکنین محلات بدون دخالت مستقیم نهاد حاکمیت تامین می‌شده اند. با شکل گیری دولت متمرکز پهلوی اول وضعیت محلات شهری به شدت دگرگون گشت. تمرکزگرایی در ساختار مدیریت شهری و تحمیل شبکه حمل و نقل شهری بر بافت تاریخی شهرها موجب از بین رفتن انسجام اجتماعی و کالبدی محلات شده به گونه ای که با ظهور طرح‌های توسعه شهری محله نه به عنوان یک واحد

اجتماعی بلکه صرفاً به یک واحد تقسیمات شهری (در حد بلوک شهری) بر اساس جمعیت و برخورداری از خدمات پایه محله ای تبدیل گشت. با نگاهی اجمالی به وضعیت شهرهای امروزی می‌توان نتیجه گرفت که مفهوم محله در نظام برنامه ریزی و عرصه کالبدی شهرها جایگاه چندانی ندارد. جایجایی‌های جمعیتی بین مناطق مختلف شهری به همراه تغییر مداوم کاربری‌ها و سطوح عملکردی آنها موجب کاهش حس اجتماع محلی و انسجام کالبدی محلات شده است. به ویژه در دهه‌های اخیر و با افزایش شهرنشینی و شکل گیری محلات خود-شکل گرفته در جوار شهرها مشکلاتی چون هویت مکان، عدم مسئولیت پذیری و احساس تعلق خاطر شهروندان به شهر را به وجود آورده که موجب نگرانی کارشناسان شده است. حتی توسعه‌های جدید شهری در قالب حومه‌های مسکونی، شهرک‌های مسکونی و شهرهای جدید در ایجاد محیط با کیفیت و سرزنده با اقبال چندانی مواجه نشده است. بحران هویت به همراه چالش‌های مدیریت شهری نگاه متخصصان و تصمیم سازان را به معاصر سازی نقش پیشین محلات در سازمان شهری و استفاده از ظرفیت محله ای در اداره بهتر شهرها سمت و سو داده است. با توجه به ساختار غنی محلات سنتی در ایران پژوهش‌گران متعددی به مقایسه تطبیقی ساختار محلات ایرانی سنتی با مدل‌های ارائه شده در غرب پرداخته‌اند (Zamani & Latifi & Safari, 2013؛ Shams, 2014). بخش عمده‌ای از این مطالعات معطوف به ساختار کالبدی محلات شده که نهایتاً منجر به ارائه پیشنهاداتی برای معاصر سازی الگوهای کالبدی محلات سنتی ایرانی می‌شود. آن چه در این میان کمتر به چشم می‌خورد معاصر سازی ماهیت اداری و اجتماعی محلات به عنوان عامل بستر ساز الگوهای کالبدی می‌باشد. بر همین اساس این پژوهش به تحلیل ماهیت اداری و اجتماعی محلات در شهرهای ایرانی سنتی پرداخته و سعی دارد که با مقایسه ماهیت محله در معنای کهن با اصول برنامه ریزی محله مینا به معاصر سازی اداری- اجتماعی محلات بپردازد. از این رو به منظور تحقق پذیری اهداف فوق و دانش افزایی در حوزه مطالعه شهرهای ایرانی پرسش‌های ذیل مطرح می‌گردند: ویژگی‌های اداری و اجتماعی محله در شهر ایرانی سنتی چه بوده و چه شباهت‌هایی با اصول برآمده از رویکرد محله مینا در برنامه ریزی شهری دارند؟ چگونه می‌توان با به کارگیری رویکرد محله مینا در برنامه ریزی شهری نقش و جایگاه محلات را در شهرهای امروزی استحکام بخشید؟

۲- روش انجام پژوهش

این پژوهش با توجه به ماهیت تحلیلی-مقایسه‌ای آن ابتدا با استفاده از مطالعات اسنادی بر پایه کتب، مقالات و سایر اسناد داخلی و خارجی به تبیین مولفه‌های اصلی برنامه ریزی محله مبنا می‌پردازد. سپس ماهیت اجتماعی و اداری محلات در شهرهای ایرانی سنتی و معاصر از طریق منابع کتابخانه‌ای و بحث و گفتگو با خبرگان تبیین و شاخص‌های مرتبط استخراج می‌شوند. در ادامه از تعدادی متخصص و حرفه مند خبره در حوزه مسائل شهری ایران در خواست گردید تا شاخص‌های مرتبط با ماهیت اجتماعی - اداری محلات در شهرهای ایرانی سنتی و شهرهای ایرانی معاصر را با مولفه‌های برنامه ریزی محله مبنا مقایسه نمایند. با تحلیل مقایسه صورت گرفته عوامل بستر ساز و عوامل بازدارنده تحقق پذیری رویکرد محله مبنا در محلات سنتی و معاصر ایران شناسایی شده و در نهایت با تحلیل یافته‌ها راهبردهایی جهت معاصر سازی سازمان اداری - اجتماعی محلات در شهرهای ایرانی معاصر ارائه می‌گردد.

۳- پیشینه پژوهش

با توجه به اهمیت نقش محلات شهری در تاریخ اجتماعی-سیاسی ایران، پژوهشگران مختلفی در حوزه‌های جغرافیا، تاریخ، علوم اجتماعی و شهرسازی به بررسی مفهوم محله در شهرهای ایرانی سنتی پرداخته‌اند (رجوع کنید به: Rahnamayi, Farhoudi, Ghalibaf, and Hadipour, 2007; Bahrimoqaddam & Yousefifar, 2012; Bastanirad, 2012). نقطه مشترک تمامی این پژوهش‌ها از یک سو تاکید بر نقش محلات در ساختار اجتماعی و کالبدی شهرهای ایرانی سنتی، و از سوی دیگر انتقاد از تغییر ساختار محلات در یکصد سال اخیر به واسطه شهرنشینی و دگرگونی ساختار سیاسی و اقتصادی ایران است. روند شهرگرایی به همراه رشد شهرها در لبه‌ها و فرسودگی کالبدی و عملکردی محلات سنتی واقع در بافت مرکزی شهرها موجب کاهش کیفیت زیستی در اکثر شهرهای ایران گردیده است. در پاسخگویی به این مساله در دو دهه اخیر تحقیقات مساله محوری در خصوص محلات شهرهای ایرانی صورت گرفته که عمدتاً به مقایسه تطبیقی ساختار محلات ایرانی سنتی با مدل‌های ارائه شده در غرب پرداخته و از این منظر به ارائه پیشنهادات برنامه ریزی و طراحی ختم می‌شوند. به طور مثال لطیفی و صفری در پژوهش "بازآفرینی محله در شهرهای ایرانی-اسلامی بر پایه اصول نوشهرگرایی" به مقایسه اصول و قواعد دستوری مکتب اصفهان در شهرسازی

با اصول نوشهرگرایی در طراحی محلات پایدار پرداخته و از این منظر به تشابهات این دو مکتب اشاره می‌نمایند. بر مبنای مفاهیم به دست آمده از مقایسه این دو مکتب، نگارندگان معیارهایی را برای طراحی محلاتی که هم ویژگی ایرانی - اسلامی داشته و هم متناسب با نیازهای معاصر باشند را ارائه می‌نمایند. این معیارها شامل پیوستگی فضایی، وحدت و تنوع فضایی، سلسله مراتب، تاکید بر روابط اجتماعی و اهمیت دادن به مفهوم محله می‌باشند که در قالب یک یا چند پیشنهاد طراحی معرفی شده‌اند (Latifi & Safari, 2013).

زمانی و شمس با تاکید بر "رویکرد محله مبنا" به عنوان یک ضرورت در احیای بافت‌های تاریخی شهرهای ایرانی به بررسی مزایای محله گرایی در ابعاد جامعه شناسی، انسان شناسی و مدیریت و برنامه ریزی شهری پرداخته و با مقایسه محلات سنتی و معاصر ایران به اهمیت رویکرد محله مبنا در تقویت سرمایه اجتماعی محلات و بازآفرینی محلات تاریخی اشاره می‌نمایند. اصول کلی رویکرد محله مبنا در این پژوهش شامل پایداری زیست محیطی، توجه به هویت فرهنگی، رشد و توسعه اقتصادی، حفظ و ارتقا سرمایه کالبدی و تقویت سرمایه اجتماعی است (Zamani & Shams, 2014).

بحرینی و عزیزخانی مفهوم "دهکده شهری" را به عنوان یک راهکار پر اهمیت برای حل مشکل شهرنشینی و توسعه پراکنده و بی برنامه شهر در لبه‌ها معرفی می‌کنند. اگرچه محلات به عنوان اجزا اصلی مفهوم دهکده شهری معرفی شده‌اند با این حال، طبق نظر این دو پژوهشگر، عواملی چون ساختار اجتماعی - جمعیتی محلات امروزی، قوانین و طرح‌های فرادست، غلبه زیرساخت‌های حمل و نقل بر ساختار کالبدی محلات، نبود بستر فرهنگی و قانونی مشارکت شهروندان و موانع نهادی امکان تحقق پذیری مفهوم دهکده شهری را با مشکل مواجه می‌نمایند (Bahrainy & Azizkhani, 2012).

علیرغم تبیین دیدگاه‌های نوین و ارزشمند در خصوص برنامه ریزی محلات در شهرهای ایران، خروجی عمده پژوهش‌های رایج، دستورالعمل‌های طراحی از جنس موضوعات کالبد-محور می‌باشد. به خصوص الگوها و قواعد طراحی شهری در بافت‌های تاریخی تکرار شده و به عنوان معیارهای پیشنهادی محلات معاصر معرفی گردیده‌اند. بازگشت به مفهوم محلات در دیدگاه‌های نوین برنامه ریزی شهری حاصل تغییر نگاه از موضوعات کالبدی به موضوعات انسانی است که ضوابط و اصول طراحی محور در احیا این مفهوم نقش مکمل را ایفا می‌نمایند. این پژوهش، در تکمیل

اتفاقات روزمره محله را کنترل کرده و به هنگام مشکلات همکاری می‌کنند (Ibid, 35). در بخشی دیگر جکوبز با اشاره به نوسازی‌های دهه ۵۰ آمریکا به نابودی 'سرمایه اجتماعی' به عنوان عاملی برای خودگردانی و سرزندگی محلات اشاره دارد. چرخش از برنامه ریزی کلی نگر و دولت محور به جنبه‌های محلی و زندگی روزمره مردم نگاه اصلی برنامه ریزان رادیکال و در راس آنها جان فریدمن می‌باشد. فریدمن در انتهای قرن بیستم میلادی این رویکرد را تحت عنوان 'برنامه ریزی نا اقلیدسی' معرفی نمود که وجه تمایز آن با برنامه ریزی سنتی در دو مشخصه می‌باشد: ۱. توجه به زندگی روزمره و تعاملات رو در رو در زمان واقعی (نه آینده) و ۲. ارجحیت برنامه ریزی در مقیاس محلی و منطقه ای بر مقیاس ملی و فراملی (Friedmann, 1993). تمرکززدایی از برنامه ریزی، افزایش نقش جامعه مدنی در تصمیم سازی، مشارکت عمومی ساکنین و کنترل آنها بر فضای معیشتی از دیگر مشخصه‌های این رویکرد نوین می‌باشد (حاجی پور ۱۳۸۵). علی مدنی پور با تاکید بر اهمیت نگرش مبتنی بر باهمستان‌ها^۲ در توسعه شهری، بازگشت به مفهوم محلات شهری را به عنوان یک رویه نوظهور در اکثر جوامع می‌داند^۳. مدنی پور تمامی این گرایش‌ها را در قالب ایده "شهر گرای خرد" مطرح می‌کند (Madanipour, 1996) که عبارت است از "محیط‌های کوچک شهری که در مواجهه با مخاطراتی چون تنزل اکولوژیکی و چند پارگی اجتماعی قابلیت ایجاد 'حس با هم بودن' را دارند." (Madanipour, 2001, 174)

۴-۲- برنامه ریزی محله مینا

تغییر نگاه شکل گرفته در حوزه مدیریت شهری نشان دهنده این واقعیت است که امروزه نقش محلات و برنامه ریزی آن‌ها به عنوان رهیافتی مناسب و کارآمد در حل مسائل و مشکلات شهری مورد توجه قرار می‌گیرد. در واقع تغییر نقش حکومت‌ها از عرضه کننده به تسهیلگر موجب "باز تعریف نقش بازیگران و کنشگران مدیریت شهری" و "شکل گیری و اجرای الگویی جدید از مدیریت شهری در سطح محلات شده است." (Nourian & Mozaffaree Pour, 2013, 48) توجه و تاکید برنامه ریزی و مدیریت شهرها به خردترین سطح، یعنی محله، حاصل تغییر نگرش تئوری‌های برنامه ریزی از دیدگاه پوزیتیویستی به دیدگاه انسان گرایانه و اجتماعی می‌باشد. تاکید بر نقش محله و ظهور برنامه ریزی محله-مینا موجب می‌شود که طرح‌ها و برنامه‌ها انطباق بیشتری با نیازها و شرایط محلی داشته، تحقق‌پذیری آن‌ها نیز با مشکلات کمتری روبرو شده و در نهایت موجب قدرت بخشی به ساکنین شود (Park & Rogers, 2005). بنا بر نظر روهه هدف

مطالعات صورت گرفته در خصوص بازگشت به مفهوم محله در شهرهای ایران، اشاره به ضرورت تغییر مفهوم محله از یک واحد برنامه ریزی به یک واحد اجتماعی-مدیریتی در ساختار شهرهای امروز ایران دارد.

۴- مباحث نظری

۴-۱- بازگشت به اهمیت نقش محلات در مدیریت و

برنامه ریزی شهر

در ابتدای قرن بیستم میلادی برنامه ریزان شهری بازگشت به محلات شهری را پاسخی برای حل مشکلات اجتماعی مانند از هم گسیختگی جوامع، تنزل زیست محیطی و انزوای اقتصادی معرفی کرده اند (Rohe, 2009, 209). از نظر بسیاری از پژوهشگران نیمه اول قرن بیستم، رشد بی‌رویه شهرها به همراه تغییرات جمعیتی و توسعه شبکه‌های حمل و نقل سریع، موجب ناامنی اجتماعی، سرد شدن روابط انسانی و کاهش انسجام اجتماعات محلی گشته است (Mumford, 1954). لذا برنامه ریزی در قالب محلات شهری امکان ایجاد جامعه سالم تر با پیوندهای قوی و با حس اجتماع منسجم محلی را فراهم می‌آورد. طرفداران ایده محلات شهری متقاعد بودند که امکان ایجاد خدمات اجتماعی و فیزیکی موجود در شهرهای کوچک و حومه‌های شهری در داخل کلانشهرها نیز وجود دارد (Isaac, 1948, 15). لذا برنامه ریزی شهری را می‌توان با برنامه ریزی محلات شهری جایگزین نمود. بیش از نیم قرن پیش لويس مومفرد در لزوم اتخاذ رویکرد محله محور در برنامه ریزی و طراحی شهری، از محلات به عنوان یک واقعیت اجتماعی و یکی از اجزای حیاتی شهر یاد کرد. به گفته مومفرد: "لازم است در محلات حس صمیمیت و نزدیکی که به واسطه گسترش مقیاس شهرها و سرعت شبکه‌های حمل و نقل مختل شده، مجدداً بازیابی شود." (Mumford, 1954, 269) به عقیده مومفرد ایده 'واحد همسایگی'^۱ "تنها پاسخ عملی به غول سانی و ناکارایی کلانشهرهای بیش از حد تمرکز یافته می‌باشد." (Ibid, 266) جین جکوبز در اعتراض به حذف محلات کوچک و سرزنده نیویورک و جایگزینی آنها توسط مگا پروژه‌های تجاری و زیرساختی در کتاب "مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکایی" ایده بازگشت به محلات سرزنده و خودگردان را مطرح می‌کند (Jacobs, 1961). به عقیده جکوبز خودگردانی محلات نقش بسیار زیادی در ثبات و افزایش کیفیت زندگی در محلات دارد. وی با مطالعه شهر نیویورک نشان داد که محلات با امنیت بالا آنهايي نیستند که بیشترین کنترل پلیسی را دارند؛ بلکه محلاتی هستند که بیشترین مالکین محلی و صاحبان مشاغل را دارند که مرتباً

دیگری به سطوح پایین تر و ابعاد ملموس زندگی شهری معطوف گردید. (Friedmann, 1993) به نقل از Hajipour, 2006, 38) بدین سان برنامه ریزی در مقیاس محله به عنوان ابزاری برای مشارکت شهروندان در اداره محله و کنترل بر معیشت خود (خودگردانی) جهت تحقق پذیری 'حکروایی خوب' می‌باشد. خودگردانی در محلات شهری می‌تواند به صورت بدهستان‌های بین ساکنین، اعمال قوانین عرفی، انجمن‌های داوطلبانه، تشکل‌های محلی و غیره شکل بگیرد.

(۳) علیرغم کاهش نقش محلات در ایجاد روابط و همبستگی‌های اجتماعی در شهرهای امروزی، برخی از پژوهشگران معتقدند که محلات کماکان نقشی پایه در ایجاد سرمایه اجتماعی دارند (Völker, Flap & Lindenber, 2007). سرمایه اجتماعی در محلات، بنا به تعریف کولمن، شبکه ای از تعهدات متقابل و هنجارهای مشترک قابل اجرا تعریف می‌شود (Coleman, 1988) تحقیقات متعدد نشان داده اند که رابطه مستقیمی بین سرمایه اجتماعی در محلات و میزان رضایتمندی ساکنین از زندگی وجود دارد (Helliwell & Putnam, 2004; Powdthavee, 2008; Oshio, 2016; Hoogerbrugge & Burger, 2018). امروزه سرمایه اجتماعی عامل مهمی برای رشد اقتصادی جوامع و تاب آوری آن‌ها در برابر تغییرات جمعیتی، اجتماعی و اقتصادی ناشی از شهرنشینی است (Temkin & Rohe, 1998). با تمرکززدایی از نقش دولت و افزایش نقش نهادهای غیردولتی، نقش سرمایه اجتماعی در ثبات پایداری و توانمند سازی جامعه محلی پررنگ شده است. "می‌توان گفت سرمایه اجتماعی به عنوان دارایی جمعی باید اساس توسعه محله ای قرار گیرد. این دارایی با شکل دهی تبادل اطلاعات و ایجاد آگاهی و اعتماد به رابطه متقابل تعمیم یافته و هنجارهای اجتماعی که حافظ نظم اجتماع هستند، شکل می‌دهد و انسجام و همبستگی و مشارکت اجتماعی در محله را تقویت کرده و دستیابی به هدف‌های توسعه را تسهیل می‌نماید." (Nourian & Mozaffaree Pour, 2013, 50) در برنامه ریزی محله مینا بنا بر یک توافق عمومی ایجاد سرمایه اجتماعی از طریق همکاری و اشتراک مساعی با نهادهای غیر عمومی، تشکیل انجمن‌های مردمی و داوطلبانه و مشارکت ساکنین اساس کار می‌باشد.

برنامه ریزی محله مینا فراتر از دستیابی به یک طرح فیزیکی مناسب با معیارهای زیبایی شناسی کالبدی است. امروزه این هدف با در برگیری فاکتورهایی چون ایجاد جوامع سالم، قدرت بخشی به ساکنین، توانمندسازی اقتصادی محلات و ارتقا کیفیت محیطی همراه شده است (Rohe, 2009, 210). طی سه دهه گذشته یک سیر تکاملی همگرا در خصوص حل مسائل شهری به شیوه مبتنی بر برنامه ریزی محله محور شکل گرفته است. آن چه در تمامی آثار نظریه پردازان مورد تاکید قرار گرفته سه مولفه ۱. تاکید بر ایجاد اجتماع منسج محلی؛ ۲. تمرکززدایی و واگذاری امور به سطوح خرد و محلی؛ و ۳. توجه به سرمایه اجتماعی مطابق جدول شماره ۱ می‌باشد:

(۱) رشد لجام گسیخته شهرنشینی در مقیاس جهانی موجب تغییر در نظم اجتماعی شده به گونه ای که پیوندهای سنتی اجتماعات- پیوندهای خویشاوندی و ارزش‌های مشترک مذهبی و اخلاقی- توسط فردگرایی، رقابت و بی‌خبری جایگزین شده است (Forrest & Kearns, 2001, 2125). اجتماع محلی مجموعه ای از افراد با ارزش‌ها، اعتقادات، علایق و فرهنگ مشترک می‌باشد که لزوماً محدود به یک قلمرو جغرافیایی خاص نمی‌باشد (Park & Rogers, 2005, 19). فارست و کیرنز در تبیین تفاوت اجتماع محلی و واحد همسایگی (یا محله) به جنبه ملموس و صفت جغرافیایی واحد همسایگی اشاره می‌نمایند (Forrest and Kearns, 2001) تاکید بر ایجاد اجتماع محلی در برنامه ریزی محله محور دلالت بر ایجاد تعاملات شبکه‌ای و بین فردی می‌باشد که طیفی از پیوندهای قوی تا پیوندهای ضعیف را شامل می‌شود. لذا مفاهیم چون عضویت اجتماعی، حس تعلق، ارزش‌ها و منافع مشترک گروهی، حس برابری اجتماعی و تعاملات اجتماعی از ویژگی‌های یک اجتماع منسجم محلی است (Israel, Chekaway, Schultz, and Zimmermand, 1994; Walter, 1997; Forrest & Kearns, 2001)

(۲) سیر تحول رویکردهای مدیریت شهری از دهه ۵۰ میلادی در منابع مختلف تحت عنوان 'گذار از مدیریت شهری به حکمروایی شهری' یاد میشود (نگاه کنید به Barakpour & Asadi, 2009) رویکردی که به کاهش نقش اقتدار گرایانه و مداخله گر دولت مرکزی در امور شهری و افزایش نقش جوامع محلی و سازمان‌های عرفی اشاره دارد. همپا با تحولات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در عصر جهانی و پیچیدگی مسائل شهرها، "توجه و تاکید برنامه ریزی و مدیریت شهرها بیش از هر زمان

Table 1: Indicators and policies of neighborhood-based planning approach

| Components of neighborhood-based planning | Indicators | Policies |
|---|---|---|
| Emphasis on the cohesive local community (Israel et al, 1994; Walter, 1997; Forest & Kearns, 2001) | <ul style="list-style-type: none"> Local shared values and interest Sense of belonging and neighborly ties Inhabitants' cohesion and solidarity Sense of social security | <ul style="list-style-type: none"> Sustaining the sense of place by highlighting features of local identity Dissemination of collectively-agreed norms and behaviors and advocacy of local interests Promoting social events Improving neighborhood security |
| Decentralization and devolution of decision making to the local community (Friedman, 1993; Barakpour & Asadi, 1388) | <ul style="list-style-type: none"> Residents participation in decision making Residents control over their livelihoods Financial autonomy of urban neighborhoods Empowerment of residents | <ul style="list-style-type: none"> Promoting local associations and participatory events in neighborhoods Demanding non-local businesses to employ local residents in their establishments Granting power to local representatives to tax non-local businesses to collect revenue for the neighborhood's welfare |
| Emphasis on social capital (Coleman, 1988; Jacobs, 1961; Temkin & Rohe, 1998) | <ul style="list-style-type: none"> Trust Local volunteer groups Awareness-raising Local associations | <ul style="list-style-type: none"> Empowering local councils to promote trust Building networks between different social groups Media coverage of local events Encouraging membership in social groups |

منافع مشترک صنفی یا طبقاتی نیز در شکل گیری محلات شهری دخیل بوده اند. البته این عوامل پیرو ضابطه و قانونمندی مشخص نبوده و در همه شهرها به یک شکل عمل نمی کردند. در شهرهای بزرگ عوامل دینی، مذهبی و قومی نقش پررنگ تری برای جدایی گزینی محله‌ها نسبت به شهرهای کوچک دارند. "در شهرهای کوچک به دلیل قرابت فرهنگی بیشتر در میان مردم، ضوابط دیگری چون پیشه، مبدا مهاجران و یا افراد سرشناس و رهبران با نفوذ و یا نشانه‌های جغرافیایی، ملاک نامگذاری محله‌ها قرار می گرفتند." (Rahnamayi, et.al., 2007, 26). این امر شکاف‌های زیادی را بین محلات یک شهر ایجاد نموده که اغلب به صورت جدایی گزینی‌های فضایی نمود پیدا می کرد. تمامی شهرهای ایران (و حتی روستاهای بزرگ) به گروه‌هایی تقسیم شده بودند که غالباً در رقابت، تضاد و گاه دشمنی با یکدیگر بودند.

۴-۴- سازمان اجتماعی محلات در شهر ایرانی سنتی

بر خلاف شهرهای اروپای قرون وسطی که شهروندان برخوردار از یک سری حقوق شهروندی بوده و در شهر اشتراک منافع داشتند در جامعه ایران، شهرنشین هیچ حق و حقوق و امتیاز خاصی به واسطه شهرنشین شدن نداشته است (پاکزاد، ۱۳۹۰). به عقیده لپیدوس در شهرهای ایرانی، همانند سایر شهرهای خاورمیانه، حس مسئولیت مدنی در مقیاس شهر بسیار محدود بوده است و وحدت در محله اغلب به

۴-۳- محله در شهر ایرانی

شکل‌گیری محلات در شهر ایرانی رابطه تنگاتنگی با نظام قبیل‌های - عشیره‌ای حاکم بر ایران زمین در قبل و بعد از اسلام دارد (Maroufi, 2018). همانند بسیاری از جوامع شهری خاورمیانه، واحد پایه اجتماعی در جامعه ایرانی سیستم خانواده گسترده بوده که در این نظام وفاداری نسبت به خانواده و طایفه ارجحیت بر وفاداری به شهر و دولت داشته است (Clark & Costello, 1973, 100). حضور قبایل و طوایف مختلف در منطقه ایران زمین موجب تکثر بافت اجتماعی و شکل‌گیری جوامع مختلف بر اساس تشابهات نژادی، قومی و مذهبی شده است (Zibakalam, 2014). همبستگی خونی - تباری طوایف عامل انسجام و اتحاد آنها در برابر سایر طوایف و در واقع رمز پایداری و بقای طایفه بود. تکثر فرهنگی شکل گرفته در ایلات و اقوام مختلف در مقیاس سرزمینی عامل شکل‌گیری محلات قومی - نژادی در مقیاس شهری بوده است (Maroufi, 2014). در تحقیقات داخلی و خارجی صورت گرفته نقش همبستگی‌های قومی، زبانی، نژادی و مذهبی ساکنین محلات به عنوان مشخصه اصلی محلات در شهرهای ایرانی عنوان شده است به گونه‌ای که به واسطه همبستگی‌های محله‌ای "اهالی هر محله بیش از آن که با محله‌های دیگر پیوند داشته باشند با روستا یا قبیل‌های که در اصل بدان متعلق بودند رابطه داشتند." (Pakzad, 2011, 529) علاوه بر همبستگی‌های خانوادگی، قومی، عقیدتی،

ارزش تلقی می‌شده است. البته روابط و تعاملات اجتماعی تنها درون محلات صورت می‌پذیرفت و بر خلاف جوامع غربی که فضای شهر محل تعامل طبقات و گروه‌های اجتماعی بود در ایران ارتباطات افقی درون محله‌ای مانع شکل‌گیری ارتباط میان افراد در طبقات مختلف می‌شد (Honarvar, Pasian, 2015, 49). در نتیجه هر محله برای خود شهری بوده که به صورت خودکفا و مستقل به تامین نیازهای ساکنین و حمایت از منافع آنها می‌پرداخته است. البته شایان ذکر است که اگرچه محلات ارتباط محدودی با هم داشتند، اما اغلب جلوه‌گاه تضادها و رقابت‌های قومی و عقیدتی نیز بودند. ستیز بین محلات معمولاً به دلیل رقابت‌های عرفی، سابقه مشاجره و کینه‌های طولانی بین ساکنین بوده است (Habibi, 2005; Kheirabadi, 1997). به این عوامل می‌بایست وجود فرقه‌های مختلف که تضاد عقیدتی نیز با هم داشتند را افزود. بطور مثال تاورنیه در سفرنامه‌ای که در دوران صفویه به نگارش درآمده است بیان می‌کند "اصفهان به دو محله حیدری و نعمتی منقسم است و غالب اهالی شهر به دو دسته تقسیم و با هم ستیزه دارند، مانند اکثر شهرها و روستاهای ایران" (Tavernier, 1957 cited in Pakzad 2011, 511). البته رقابت‌های بین محله‌ای به شکل مثبت و سازنده در جهت خوشنامی محلات و تحقق عدالت اجتماعی نیز بوده است (Bahrimoqaddam & Yousefifar, 2013). بطور مثال رقابت‌های بین محله‌ای بخصوص بین متمولین موجب فراهم آوری نیازمندیهای ساکنین محله می‌شده است. به همین منوال کمک‌های صاحبان ثروت به نیازمندان در جهت خوشنامی محلات و ایجاد تصویری مثبت از محله نقش آفرین بوده است. تصویرسازی از محله به ویژه در اعیان و مناسبت‌های مذهبی که در آن رقابت‌های بین محله‌ای در جهت هرچه با شکوه‌تر برگزار نمودن مراسم نمود می‌یافته، موجب تقویت تعلق خاطر و سرمایه اجتماعی محلات می‌شده است.

۴-۵- سازمان اداری و مدیریتی محلات در شهر ایرانی سنتی

برخلاف شهرهای قرون وسطایی اروپا شهرهای ایرانی موجودیتی مستقل از نهاد حاکمیت نداشته و نیز امکان تشکیل نهادهای مستقل از حاکمیت در چنین بستری تحقق پذیر نمی‌شده است. با این حال حاکمیت به صورت بالفعل در بسیاری از حوزه‌های زندگی شهری به خصوص امور محلات مداخله مستقیم نداشته است. خودبسندگی محلات به گونه‌ای بوده است که علاوه بر تامین نیازهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ساکنین، سازمان اداری مشخص و نیمه مستقل نیز داشته است. تقسیم شهر به محلات مختلف

معنای وحدت و یکپارچگی در شهر نبوده است (Lapidus, 1967). در این سیستم حس تعلق، هویت یابی، وفاداری و مسئولیت‌پذیری مردم نسبت به جامعه محله‌ای قوی‌تر از جامعه شهری بوده و قانون‌چیزی جز تبعیت از کدها و اصول مورد توافق بین ساکنین محله نبوده است (Costello, 1977, 16). این تعریف کاستلو طبق تحلیل معروفی (Costello, 2018, 40) در برگیرنده دو ویژگی مهم در ارتباط با محلات است: ۱. عدم استقلال فردی و ادغام منافع فردی در منافع جمعی محله و ۲. ماهیت عرفی محلاف و عدم دخالت حکومت در نظام محله‌ای. علاوه بر این در این سیستم استقلال فردی بسیار ضعیف و منافع افراد در منافع جمعی محله خلاصه می‌شده است. غلبه جامعه محله‌ای بر جامعه شهری موجب تعریف حقوق و وظایف افراد بر پایه عضویت و همبستگی آنها در جامعه محله‌ای معنا پیدا می‌نمود و قوانین و مقررات کاملاً بر مبنای قراردادی و عرفی بودند. پیوندهای مستحکم بین ساکنین موجب تامین امنیت روانی و افزایش همکاری و تعاون بین آنها می‌شده است. این روابط در پی تماس‌ها و معاشرت‌های هر روزه و مداوم اهالی واشتراک آنها در شکل دادن سرنوشت مشترک خود در محدوده محله، موجب تحکیم روابط همجواری شده و به وحدت و انسجام اجتماعی آنان در برابر عوامل خارجی می‌افزود. (Bahrimoqaddam & Yousefifar, 2013, 107). "هم محله‌ای بودن" و حس مسئولیت‌پذیری افراد نسبت به محله در قالب "نظام حمایت اجتماعی - اقتصادی موجب می‌گردید که فرودستان وضعفا تحت حمایت و مراقبت توانمندان قرار گرفته و تا حدودی فقدان قوانین و مقررات کافی برای تامین امنیت اجتماعی محله را جبران شود" (Ibid, 108-109). علاوه بر این در نبود نهاد شهرداری، نظام اوقاف برآمده از اصول اسلام عاملی برای فراهم آوری بسیاری از خدمات و زیرساخت‌های مورد نیاز محلات بدون نیاز به مداخله مستقیم نهاد حاکمیت بوده است (رجوع کنید به: Ehlers, 1993; Shahbi, 2003). بسیاری از زیرساخت‌های فرهنگی - مذهبی (مسجد، مدرسه، حسینیه و تکیه) و خدمات عام المنفعه (وضوخانه، حمام، آب انبار و سقاخانه) و مراسم مذهبی (تعزیه و روضه خوانی) توسط واقفین در محلات فراهم می‌گشته است. بدین گونه وقف موجب افزایش همبستگی اجتماعی و ارتقا ارزش‌های انسانی و سرمایه اجتماعی در جامعه محلی می‌شده است. اعتماد، همبستگی، حمایت، همیاری و مشارکت موجب شکل‌گیری سرمایه اجتماعی بسیار قوی در بین ساکنین هر محله شده به گونه‌ای که هم محله‌ای بودن و همسایه بودن نوعی

داشته اند. در نبود حکومت مبتنی بر قانون و نهادهای خدمات شهری، جامعه شهری سازمان لوطی را به عنوان عاملی برای ایجاد عدالت اجتماعی و فراهم آوری خدمات محلی پذیرفته بود (Maroufi, 2018, 40). نقش آفرینی لوطی‌ها در زندگی اجتماعی محلات به واسطه هم‌پوندی آن‌ها با زورخانه، هیات‌های مذهبی، اصناف و سایر رهبران اجتماعی محلات بود (Arasteh, 1961, 51). لوطی‌ها همچنین بازوی اجرایی رهبران محلی از جمله کدخدا، کلانتر و مجتهد و امام جمعه محلی بوده و در بسیاری از موارد اختلافات بین رهبران دو محله متخاصم با مداخله لوطی‌ها به خشونت تبدیل می‌گردید. علاوه بر این در زمان بحران‌های سیاسی و کم شدن اقتدار نهاد حاکمیت، لوطی‌ها نقش مهمی در حفاظت و مراقبت از محله در برابر خشونت و غارت داشتند (Floor, 1971).

۴-۶- استخراج مولفه‌های مرتبط با ماهیت اداری - اجتماعی محلات در شهر ایرانی سنتی

با توجه به مرور تحقیقات انجام گرفته و تحلیل محتوایی متون و اسناد مرتبط با خصلت محلات در شهرهای سنتی ایران می‌توان سه مولفه خودگردانی، خودکفایی و خودحامی‌گری را به عنوان مولفه‌های مختص به محلات در شهرهای سنتی ایران نام برد. خودگردانی محلات در قالب شکل‌گیری نهادهای ناظر محلی و عدم دخالت نهاد حاکمیت در امور داخلی محلات می‌باشد. تامین خدمات مورد نیاز ساکنین به کمک انجمن‌های خیریه و نهاد اوقاف و شکل‌گیری سیستم‌های همیاری محله ای منجر به ایجاد محلات خودکفا در گذشته شده اند. و در نهایت پایبندی به اخلاق مشترک و اشتراک منافع ساکنین موجب افزایش نقش حمایت‌گر محلات می‌شده است. هر مولفه به همراه شاخص‌های مستخرج از منابع و اسناد کتابخانه ای در جدول ۲ تبیین گردیده است.

علاوه بر جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی سبب سهولت در مدیریت، جمع‌آوری مالیات و مواردی همچون مدیریت منابع آبی نیز می‌شده است (Kheirabadi, 1991, 81). معمولاً در محلات افرادی از خانواده‌های پرنفوذ و شناخته شده مدیریت امور محلات را (اغلب به صورت موروثی) بر عهده داشتند. این افراد قوانین و مقرراتی را برای تنظیم روابط اجتماعی ساکنین وضع می‌کردند که غالباً جنبه عرفی داشته و مورد قبول تمامی ساکنین محله بودند. یکی از این افراد کدخدای محله بود که علاوه بر حمایت از منافع جمعی، حل اختلافات ساکنین و ارائه گزارشاتی از قبیل آمار جمعیتی و اشتغال محله به حاکم شهر، نقش میانجی و دادخواهی میان مردم و حکومت را نیز داشته است (Avery, 1991, 567). در حقیقت کدخدا عامل تضمینی نهاد حاکمیت بود که توسط وی خواسته‌های حاکم در بین جمعیت شهری تحقق می‌یافته است و در عین حال کدخدا نیز به طور منظم نهاد حاکمیت را از افکار عمومی مطلع می‌ساخت (Ibid, 568).

گروه‌های غیر رسمی دیگری نیز مسئولیت کنترل اجتماعی و اخلاقی و مراقبت و حفاظت از ساکنین محله را بر عهده داشتند. یکی از این گروه‌ها لوطی‌های محلی بودند که رهبری محلات را بر عهده داشتند. لوطی‌ها در سازمان غیر رسمی خود سلسله مراتبی داشتند که افراد در آن بر پایه ارشدیت، صفات و استعدادهای فردی شناخته می‌شدند (Arasteh, 1961, 50). آن‌چه لوطی را از سایر افراد متمایز می‌کرد صفاتی از جمله درستکاری، وفاداری به عهد و کمک به افراد نیازمند و حفاظت داوطلبانه محلات بود. در شهرهای ما قبل مدرن لوطی‌ها نقش مهمی در برقراری نظم اجتماعی، حفظ اخلاق عمومی، دفاع از محله در برابر خشونت، کمک مالی به فقرا و اطفال یتیم، و سازماندهی مراسم مذهبی و آیینی (برگزاری روضه، مراسم تعزیه و اعیاد) را بر عهده

Table 2: Social and administrative components of neighborhoods in traditional Iranian cities

| Components | Definition |
|------------------|--|
| Self-autonomy | <ul style="list-style-type: none"> Neighborhood as an autonomous functional unit Social control of neighborhoods through supervisory associations Neighborhood's control over land-use Resolution of residents' disputes through customary law |
| Self-sufficiency | <ul style="list-style-type: none"> In the absence of urban regulations and municipal institutions, neighborhoods were responsible for the provision of residents' welfare Strong social ties between residents strengthened altruism and cooperation among members |

Self-supportiveness

- Solidarity and common interests have increased neighborhood's supportive role
- Supporting vulnerable families and groups in the neighborhood
- Neighborhood residents were required to abide by the ethnic principles and regulations defined in each neighborhood
- Ethnic and cultural commonalities promote self-discipline and adherence to common morality

سرنوشت محلات در گرو سرنوشت شهر و وابسته به سیاست‌های شهری شد.

با ورود طرح‌های توسعه شهری به نظام تازه شکل گرفته برنامه ریزی در ایران عملاً شهرها در مسیر توسعه کمی بدون در نظرگیری ابعاد اجتماعی-فرهنگی و هویتی قرار گرفتند. طرح‌های جامع دهه چهل شهرهایی چون تهران و مشهد بازتاب دهنده الگو و تفکر توسعه گرایانه نسبت به مساله شهر می‌باشد (Kamrava, 2009). بسیاری از اجزاء طرح‌ها همچون الگوی محله بندی، ناحیه بندی و منطقه بندی بر اساس ضوابط استاندارد سازی شده و باور بر این اصل که نیازهای جوامع انسانی فارغ از قومیت و نژاد و مذهب یکسان می‌باشند تدوین شده‌اند. بنابراین قوانین و ضوابط مترتب بر طرح‌ها شامل عرصه بندی، کاربری زمین، توده گذاری، بدون در نظرگیری بافت اجتماعی - فرهنگی محلات به کل شهر تعمیم داده می‌شود. با دگرگونی ساختار و عملکرد محلات ارزش‌های محله ای نیز دستخوش تغییرات شده به گونه ای که سرمایه اجتماعی حاکم بر محلات قدیم - اعتماد، مشارکت و همبستگی - در محلات جدید شهری نمود چندانی ندارند. در این بین بسط و گسترش مناسبات اقتصاد سرمایه داری موجب تغییر ترکیب اجتماعات شهری به گونه ای که "هویت گروهی و انسجام اجتماعی جوامع مختلف در راستای خطوط پولی و مالی" قرار گرفته‌اند (Madanipour, 2002, 395). پژوهش‌های میدانی صورت گرفته در خصوص محلات معاصر ایران به ضعف سرمایه اجتماعی در محلات اشاره دارند که موجب تشدید مشکلات و ناهنجاری‌های شهری گردیده است (Khakpour, Mafi, and Bavanpouri, 2009; Loghman, Zarbadi, and Behzadfar, 2019; Aslani, Dehghanpour, and Hedayat, 2018).

۵- شرح و تفسیر نتایج و یافته‌ها

۵-۱- مقایسه مولفه‌های برنامه ریزی محله مینا با نظام اداری-اجتماعی محلات سنتی و محلات معاصر ایران بدون شک بسیاری از شاخص‌های برنامه ریزی محله-مینا برآمده از تغییر و تحولات اقتصادی و اجتماعی-فرهنگی ناشی از شهرگرایی می‌باشد. تغییر و تحولاتی که

۴-۷- دگرگونی سازمان اجتماعی-اداری محلات در شهرهای

معاصر ایرانی

شکل‌گیری دولت مرکزی و سیستم اداری مدرن در دوران پهلوی اول بسیاری از جنبه‌های زندگی شهری را که خارج از حیطه دخالت مستقیم دولت بود به زیرمجموعه دولت تبدیل نمود. اولین سیاست اجتماعی آن دوران همسان سازی فرهنگی جامعه کثیرالقوم ایرانی بود. این سیاست با یک شکل سازی پوشش، زبان، آموزش و تربیت آغاز و با همگن سازی فضای کالبدی شهرها تکمیل شد. با توجه به این دیدگاه هویت فردی دیگر در گرو همبستگی‌های قومی، نژادی، زبانی و یا مذهبی نمی‌باشد؛ بلکه در سیستم جدید هر فرد عضوی از ملت به همراه یک سری حقوق و وظایف در قبال دولت است. به عبارتی دیگر همبستگی‌های قومی و اشتراک منافع و وحدت محله ای تهدیدی برای نظام تازه شکل گرفته شده به حساب می‌آید (Maroufi, 2018). نمود شهری این سیاست ایجاد فضای شهری همگن از طریق تحمیل الگوهای هندسی و تعیین ضوابط و مقررات یکسان بدون در نظرگیری آداب و سنن و قوانین عرفی جامعه بود. فروپاشی سیستم محله‌ای از طریق تحمیل شبکه معابر بخشی از سیاست‌های فضایی به منظور تحقق بخشی به سیاست کلان همسان سازی فرهنگی جامعه بود. علاوه بر این دولت مرکزی عهده دار تامین رفاه زیستی شهروندان در قالب یک سری سیاست‌های فرهنگی، اجتماعی، و اقتصادی شد که این سیستم در تمامی عرصه‌ها از رفاه فیزیکی تا شیوه زندگی، تعاملات اجتماعی شهروندان و نظم عمومی محلات را تحت تاثیر قرار داد. بدین سان سیستم‌های همیاری و خودیاری محلات که به صورت داوطلبانه به تامین نیازهای محلات می‌پرداختند توسط قوانین همه شمول و از بالا به پایین دولت مرکزی جایگزین شدند. از منظر اداری، محلات نه دیگر یک واحد اجتماعی - اداری مستقل بلکه جزئی از تقسیمات شهری را شکل می‌دادند. واگذاری امور محله‌ای به نهاد نو بنیان شهرداری به معنای انحلال خودگردانی محلات بود. بدین منوال بسیاری از انجمن‌های محله‌ای و کارگزاران غیر رسمی متولی کنترل اجتماعی محلات زیر مجموعه نهادهای شهری و دولتی قرار گرفته و

توافقی و عرفی در محلات شهرهای ایرانی سنتی اعمال می‌شده است. با این حال طبق نظر متخصصین برخی ویژگی‌های محلات سنتی از جمله محدودیت نقش زنان در عرصه‌های عمومی، عدم استقلال و امکان رشد فردی و وجود روابط سلسله مراتبی بر پایه قدرت و ثروت نیز در تناقض با رویکردهای نوین محله مینا می‌باشد. از طرفی برخی ویژگی‌های معدود در محلات معاصر از جمله حذف پیش شرط نژادی، قومی، دینی به منظور حضور در محله، وجود انجمن‌های شورایی، شکل‌گیری شبکه‌های اجتماعی مجازی عوامل بستر ساز برای تحقق پذیری رویکرد محله مینا از نظر متخصصین تلقی شده اند.

با این حال لازم به ذکر است که ویژگی‌های محلات خودگردان، خودکفا و خودحامي گر در گذشته متناسب با ساختارهای اجتماعی-اقتصادی و سیاسی-اداری زمان خود بوده و لزوماً قابل تطبیق با شرایط شهرهای امروزی نمی‌باشند. برای مثال مفهوم سرمایه اجتماعی در محلات سنتی در قالب عواملی چون سیستم خانواده گسترده، مناسبات قومی/نژادی/زبانی/دینی و شبکه‌های اجتماعی مرتبط با این مناسبات شکل می‌گیرد در حالیکه در محلات معاصر علایق و سلايق مشترک بین افراد (نه لزوماً خانواده) شکل دهنده سرمایه اجتماعی است. مشابه خودگردانی محلات سنتی نیز ریشه در نظام اداری-سیاسی حاکم بر ایران زمین بر پایه حاکمیت چندگانه یا ملوک الطوائفی دارد که محلات سنتی را تبدیل به یک واحد اداری خودگردان بدون دخالت مستقیم نهاد حاکمیت نموده است. در حالیکه امروزه موضوع خودگردانی محلی با مفاهیمی چون جامعه مدنی، شهروندیت شهری و دموکراسی مشارکت محور گره خورده است.

تاثیر آن بر فضای محلی به عنوان فضای تشکیل دهنده زندگی روزمره شهروندان، بسیار پر اهمیت و نیازمند مداخله برنامه ریزان و سیاستگذاران می‌باشد. علاوه بر این مباحث مربوط به حقوق شهروندی، شفاف سازی و ارتباط میان حکومت و جامعه مدنی (حکمروایی شهری) نوع نگرش متفاوتی را نسبت به مدیریت و برنامه ریزی نهادینه کرده است. بنابراین برنامه ریزی در سطح محله ای پل اتصال بین اجتماع منسجم محله ای و حکومت مرکزی در جهت قدرت بخشی و توانمند سازی ساکنین و توزیع بهینه خدمات و امکانات می‌باشد. سه مولفه تاکید بر اجتماع محلی، تمرکززدایی و توجه به سرمایه اجتماعی عوامل بستر ساز به منظور افزایش نقش محلات در مدیریت و برنامه ریزی در عصر شهرگرایی می‌باشند. با مقایسه تطبیقی شاخص‌های این سه مولفه با ویژگی‌های اجتماعی و اداری محلات شهرهای ایرانی سنتی و محلات شهرهای ایرانی معاصر به نقاط قوت و ضعف محلات ایرانی دست می‌یابیم. از این رو از تعدادی متخصص و حرفه مند خبره در حوزه مسائل شهری ایران در خواست گردید تا شاخص‌های مرتبط با ماهیت اجتماعی - اداری محلات در شهرهای ایرانی سنتی و شهرهای ایرانی معاصر را که از تحلیل محتوای متون کتابخانه ای و همچنین نظر متخصصین به دست آمده را با توجه به مزایا و معایب هر یک در سه دسته بندی تعریف شده مولفه‌های برنامه ریزی محله مینا جانمایی نمایند. مواردی که با علامت ✓ مشخص شده اند نشان دهنده وجه اشتراک شاخص‌های رویکرد محله مینا با ماهیت اداری- اجتماعی محلات ایرانی سنتی و معاصر است. مطابق جدول شماره ۳ بسیاری از اصول برنامه ریزی محله مینا به صورت

Table 3: Comparing the components of neighborhood-based approach with social-administrative components of neighborhoods in traditional as well as contemporary cities of Iran

| Components of neighborhood-based planning | Emphasis on the cohesive local community | Decentralization and devolution of decision making to the local community | Emphasis on social capital |
|---|--|--|--|
| Neighborhoods in traditional Iranian cities | <ul style="list-style-type: none"> ✓ Strong social ties between residents strengthened altruism and cooperation among members ✓ In the absence of urban regulations and municipal institutions, neighborhoods were responsible for the provision of residents' welfare | <ul style="list-style-type: none"> ✓ Neighborhood as an autonomous functional unit ✓ Social control of neighborhoods through supervisory associations ✓ Neighborhood's control over land-use ✓ Resolution of residents' disputes through customary law | <ul style="list-style-type: none"> ✓ Solidarity and common interests have increased neighborhood's supportive role ✓ Supporting vulnerable families and groups in the neighborhood ✓ Ethnic and cultural commonalities promote self-discipline and adherence to common morality |
| Benefits ✓ (Supportive factors) | | | |
| Disadvantages ✓ (Deterrent factors) | <ul style="list-style-type: none"> - patriarchy, hierarchical social structure, and segregation of ethnic-religious groups | <ul style="list-style-type: none"> - Residents' participation is restricted by the decision of the local elder | <ul style="list-style-type: none"> - Tensions and disputes among different neighborhoods diminished social capital at city scale |

| | | | |
|---|--|---|---|
| | - Restrictions on women's presence in the public domain | - Residents' representatives were often elected according to their power, wealth and social prestige among the male member of neighborhood | - Hierarchical structure in informal associations such as Zurkhaneh overshadow individual flourishing |
| Neighborhoods in contemporary Iranian cities | ✓ Inclusive neighborhoods and elimination of racial, ethnic, and religion preconditions for membership in a neighborhood | ✓ Existence of neighborhood councils for monitoring neighborhoods' issues | ✓ the positive impact of virtual social networks in residents' social awareness |
| benefits ✓ (Supportive features) | | | |
| Disadvantages (Deterrent factors) | - Excessive demographic shifts between neighborhoods reduce long-term common interests - Formation of neighborhoods based on wealth and social status | - The direct intervention of government institutions in all neighborhood's affairs (security, health, land-uses, ...) - Residents have no voice in decisions that affect their everyday life (including land-use plan, density, public/private investments, ...) - Lack of transparency about ongoing plans and projects in neighborhoods | - Low degree of mutual trust and social participation in neighborhoods - Lack of customary institutions and the weakness of local NGOs diminish neighborhoods' shared ethics |

این ویژگی‌ها در شهرسازی معاصر دست یافتنی نمی‌باشد اما سیاستگذاری‌های شهری می‌توانند درجهتی هدایت شوند که شرایط لازم به منظور دستیابی به این ویژگی‌ها را فراهم آورند. استفاده از مولفه‌های برنامه‌ریزی محله مینا برای معاصر سازی محلات شهرهای ایرانی به معنای اجرای جزء به جزء این مولفه‌ها نمی‌باشد بلکه هدف توانمند سازی و قدرت بخشی به محلات با استفاده از ابزارهای جدید برنامه‌ریزی در عصر شهرگرایی است که رویکرد محله مینا در اختیار ما قرار می‌دهد. بسیاری از شاخص‌های برنامه‌ریزی محله مینا ریشه در بستر اقتصادی- فرهنگی جوامع غربی دارند که امکان تحقق پذیری در شهرهای ایرانی را محدود می‌نماید. از این رو مطالعه ساختار اجتماعی و اداری محلات سنتی امکان بومی سازی این شاخص‌ها را میسر می‌سازد. جدول شماره ۳ عوامل بستر ساز و عوامل بازدارنده محلات سنتی و معاصر را در قیاس با مولفه‌های برنامه‌ریزی محله مینا تبیین نموده که گام موثری جهت معاصر سازی شاخص‌های اداری-اجتماعی محلات سنتی توسط ابزار برنامه‌ریزی محله مینا می‌باشد. راهبردهای پیشنهادی ارائه شده در جدول شماره ۴ می‌توانند بسترهای لازم برای استحکام بخشی به جایگاه محلات در نظام برنامه‌ریزی شهری را ایجاد نمایند. در ارائه راهبردها سعی شده است سه مولفه برنامه‌ریزی محله مینا با واقعیت محلات امروزی ایران تطبیق داده شده و با درس آموزی از تجربه محلات سنتی بومی سازی شوند.

۵-۲- معاصر سازی محلات در شهرهای ایرانی بر اساس

رویکرد محله مینا

همانطور که عنوان شد دو عامل در دگرگونی ماهیت اداری-اجتماعی محلات در شهرهای ایرانی نقش آفرین بوده اند. عامل اول شکل گیری حکومت مبتنی بر قانون و مفهوم جدید شهروندیت- تحت عنوان عضویت در جامعه سیاسی (دولت - ملت) در واحد جغرافیایی کشور- می‌باشد که همبستگی‌های قومی، نژادی، زبانی و مذهبی ساختار پیشین را تحت الشعاع قرار داد؛ و عامل دوم مرتبط با شکل گیری دولت محلی با هدف فراهم آوری خدمات محلی از طریق سیستم متمرکز و یکپارچه شهری و تصویب قوانین یکپارچه - قوانین پهنه بندی، ضوابط ساختمانی، تفکیک، کاربری زمین و غیره می‌باشد که ماهیت نظام‌های عرفی- محله ای را دگرگون ساختند. تجربیات مختلف نشان داده است که معاصر سازی مفهوم محله در شهرهای امروزی مختص استخراج الگوهای کالبدی از محلات شهرهای پیشین می‌باشد. با این حال نباید فراموش شود که کالبد محلات پیشین تابع اصول و ضوابطی بوده که معاصر سازی آن با توجه به ضوابط و مقررات موجود امروز با چالش‌های فراوان روبرو می‌باشد. البته این بدان معنا نیست که برنامه ریزان و طراحان شهری امروز ایران قادر به ایجاد محلات بهتر به منظور تامین رفاه و امنیت شهروندان نیستند. محلات سنتی شهرهای ایران عامل هویت یابی، امنیت، ایجاد رفاه اجتماعی و اقتصادی ساکنین بوده که به صورت خودگردان و مستقل موجب تداوم حیات شهری می‌شده است. اگرچه بسیاری از

Table 4: Strategies for application of the principles of neighborhood-based approach to the planning of contemporary neighborhoods in Iranian cities

| Components | Strategies |
|---|---|
| Emphasis on the cohesive local community | <ul style="list-style-type: none"> Promoting education and skills training to empower neighborhoods' residents Promoting neighborhood's identity by focusing on its history, celebrating its achievements, and appreciating its notorious members Supporting local entrepreneurs by setting up the neighborhood's local development fund |
| Decentralization and devolution of decision making to the local community | <ul style="list-style-type: none"> Public participation in decisions that impact their everyday life Granting veto right to neighborhoods' residents over a decision that affects their lives and their social rights Promoting "neighborhood citizenship" in a way that residents are the main actors and beneficiaries in decision and policies regarding their neighborhood Applying the neighborhood's capacity to attract creative class and investors |
| Emphasis on social capital | <ul style="list-style-type: none"> Regenerating voluntary associations to resolve disputes and assist local authorities to provide welfare for neighborhood's residents Supporting NGOs for social development and assisting families in their livelihoods Promoting neighborhood competitiveness and sense of belonging by hosting cultural events Increasing residents awareness (especially children and adolescents) of the values and capacities of their neighborhood |

۶- نتیجه گیری

در دو دهه اخیر معاصر سازی مفهوم محلات سنتی در شهرهای معاصر ایران صرفاً محدود به ارائه پیشنهاداتی جهت بازتولید الگوهای کالبدی گذشته یا معاصر سازی این الگوها با ابزار طراحی شهری بوده است. هدف از این پژوهش معاصر سازی سازمان اجتماعی-اداری محلات سنتی با ابزار برنامه ریزی محله مبنا در پاسخ به کم رنگ شدن نقش محلات در ساختار برنامه ریزی شهری ایران است. نتایج به دست آمده بر اهمیت دو موضوع تاکید دارند: ۱. ویژگی‌های اداری - اجتماعی محلات سنتی ایران در سه مولفه خودگردانی، خودکفایی و خودحامی گری در بسیاری از موارد با شاخصه‌های برآمده از رویکرد محله مبنا مطابقت دارند هر چند وجود برخی عوامل بازدارنده نیز انکار پذیر نیستند. ۲. رویکرد محله مبنا چنانچه با شرایط معاصر شهرهای ایران باز تعریف و بومی سازی شود، فرصت خوبی را برای حل چالش‌ها و نارسایی‌های شهری به خصوص در کلانشهرها ایجاد می‌کند. بنابراین رویکرد محله مبنا ابزار

بی نوشت:

مناسبی برای باززنده سازی و معاصر سازی مفهوم محلات سنتی ایرانی است که به صورت مکمل رویکردهای کالبد محور رایج می‌تواند مد نظر قرار گیرد. از آن جا که این پژوهش جامعه آماری به خصوصی را در بر نمی‌گیرد پس نمی‌توان نتایج آن را به تمام محلات شهری ایران تعمیم داد. پیشنهادات راهبردی عنوان شده در جدول شماره ۴ به صورت کلی بوده و لازم است متناسب با شرایط بستر در هر شهری محدود و باز تعریف شوند. در عین حال سایر پژوهش‌گران می‌توانند با انتخاب نمونه موردی و تعیین جامعه آماری موضوعات مطرح شده در این پژوهش را کاربردی نمایند. اگرچه معاصر سازی مفهوم محلات سنتی در قالب رویکرد محله مبنا، با توجه به ضوابط و مقررات متمرکز و از بالا به پایین امروزی، با چالش فراوان روبرو است، با این حال پیشنهادات مطرح شده می‌توانند عوامل بستر ساز اجتماعی، فرهنگی و اداری لازم جهت ایجاد محلات خودگردان، خودکفا و خودحامی‌گر را فراهم سازند.

1. Neighbourhood Unit
2. Communités

۳. بطور مثال در انگلستان ایده Urban Village در ایالت متحده مفهوم New Urbanism و در استرالیا ایده Livable Neighbourhood شکل گرفته است.

References

فهرست منابع

- Arasteh AR (1961). The social role of the Zurkhana (House of Strength) in Iranian urban communities during the nineteenth century, *Der Islam*, Vol. 37, pp. 256-259.
- Ashraf A (1973). *Vizhegi-haye tarikhi-ye shahrneshini dar Iran-e doreh-ye eslami* [The Historical Characteristics of Urbanization in the Islamic Period of Iran]. *Nameh-ye Oloum-e Ejtemayi*, Vol. 1, No. 4, pp. 7-49.
- Aslani E, Dehghanpour M, Hedayat H (2018). Measurement of social capital indicators in neighborhoods of the historic fabric of the city of Yazd (Case Study: Posht-e Bagh Neighborhood), *Haft Hesar, Journal of Environmental Studies*, Vol. 7, No. 25, pp. 93-105.
- Avery P, Hanbly G, Melville C (1991). From Nadir Shah to the Islamic Republic, *The Cambridge History of Iran*, (Ed.), Cambridge: Cambridge University Press, Vol. 7.
- Bahrainy H, Azizkhani M (2012). Institutional barriers to the application of urban village as a tool for achieving urban sustainability in developing countries - The case of Asheghabad, Isfahan, Iran, *Armanshahr Architecture & Urban Development*, Vol. 4, No. 8, pp. 43-57.
- Bahrimoqaddam A, Yousefifar Sh (2013). Social-cultural factors in forming district in Iranian-Islamic City and its Functions, *The Journal of Islamic History and Civilisation*, Vol. 9, No. 17, pp. 101-116.
- Barakpour N, Asadi I (2009). *Modiriyat va Hokmravayi-ye Shahri* [Governance and Urban Management], Tehran: Tehran University of Art Press.
- Bastanirad H (2012). Districts in the Iranian Cities of Early Islamic Centuries, *Journal of Historical Research*, Vol. 6, No. 10, pp. 1-30.
- Clark B, Costello V (1973). The urban system and social patterns in Iranian Cities, *The Royal Geographical Society*, Vol. 59, pp. 99-128.
- Coleman J (1988). Social capital in the creation of human capital, *American Journal of Sociology*, Vol. 94, pp. 95-120
- Costello VF (1977). *Urbanization in the Middle East*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Ehlers E (1993). Die Stadt des Islamischen Orients, Modell und Wirklichkeit, *Geographische Rundschau*, Vol. 45, pp. 32-39.
- Floor WM (1971). The Marketpolice in Qajar Persia: The Office of Darugha-yi Bazar and Muhtasib, *Die Welt des Islams*, Vol. 13, pp. 212-229.
- Forrest R, Kearns A (2001). Social cohesion, social capital and the neighbourhood, *Urban Studies*, Vol. 38, No. 12, pp. 2125-2143.
- Friedmann J (1993). Toward a non-euclidian mode of planning, *Journal of American Planning Association*, Vol. 59, No. 4, pp. 482-485.
- Habibi M (2005). *De La Cite a La Ville*, Tehran: University of Tehran Publications.
- Hajipoor Kh (2006). 'Barnameh rizi-ye Mahaleh-Mabna' Rahyafti KarAmad dar Ijad Modiriyat-e Shahre-ye Paydar [Neighborhood-based Planning and efficient Approach to Sustainable Urban Management], *Honar-Ha-Ye-Ziba*, Vol. 1, No. 26, pp. 37-46.
- Helliwell JF, Putnam R (2004). The social context of well-being, *Philosophical Transactions of the Royal Society of London*, Vol. 359, No. 1449, pp. 1435-1446.
- Honarvar M, Pasian Khamri R, Taravat M (2015). Assessment of social capital's dimensions in Iranian cities through old Persian literature text, *The Monthly Scientific Journal of Bagh- E Nazar*, Vol. 12, No. 33, pp. 41-58.
- Hoogerbrugge M, Burger MJ (2018) Neighborhood-based social capital and life satisfaction: The case of Rotterdam, The Netherlands, *Urban Geography*, Vol. 39, No. 10, pp. 1484-1509.
- Isaacs R (1948). The neighborhood theory: An analysis of its adequacy, *Journal of the American Institute of Planners*, Vol. 14, No. 2, pp. 15-23.
- Israel BA, Checkoway B, Schulz A, Zimmerman M (1994). Health education and community empowerment: Conceptualizing and measuring perceptions, *Health Education Quarterly*, Vol. 21, No. 2, pp. 149-170.
- Jacobs J (1961). *The death and life of great american cities*, New York: Vintage Books.
- Kamrava MA (2009). *Contemporary town planning in iran*, Tehran: University of Tehran Publications.
- Khakpour B, Mafi E, Bavanpouri A (2009). *Naghsh-e Sarmayeh Ejtemaii da Toseeh-ye Mahaleh-I (Kouy-e Sajadiyeh Mashhad)* [The Role of Social Capital in Sustainable Neighborhood Development: Kouye Sajadiyeh, Mashhad], *Joghrafiya va Toseeh Nahiyeh*, Vol. 7, No. 12, pp. 57-81.
- Kheirabadi M (1997). *Iranian cities: Formation and development*, Austin: University of Texas Press.
- Lapidus IM (1967). *Muslim Cities in the Later Middle Ages*, Cambridge: Harvard University Press.
- Latifi Gh, Safari Chabok N (2013). Regeneration of neighborhood new urbanism principles times in Islamic Iranian cities, *Motaleate Shahri*, Vol. 2, No. 8, pp. 3-12.
- Loghman M, Zarabdi Z, Behzadfar M (2019). Measurement and comparison of social capital in different types of urban neighborhoods (Case study: Soltan Mir Ahmad and Fin of Kashan), *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, Vol. 7, No. 13, pp. 61-89.
- Madanipour A (1996). *Design of urban space: An inquiry into a socio-spatial process*, Chichester: John Wiley.

- Madanipour A (2001). How Relevant is 'Planning by Neighbourhoods' Today?, *Town Planning Review*, Vol. 72, No. 2, pp. 171-191.
- Madanipour A (2002). *Tehran: the Emerging of a Metropolis* (Translated from English to Persian by H. Zaravand), Tehran: Pardazesh va Barnameh Rizi Publications.
- Maroufi H (2014). Urban Governmentality in traditional Islamic-Iranian cities: the dialectic nexus between sovereignty, religion, and custom, 6th National Conference on Urban Planning and Management with Emphasis on the Elements of Islamic City. Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad.
- Maroufi H (2018). Restudying the Iranian (Islamic) city analyzing the institutions of urban governmentality in Iranian cities and their influences on urban space during Qajar and Safavid Era, *Journal of Iranian Architecture & Urbanism*, Vol. 9, No. 15, pp. 33-45.
- Mumford L (1954). The neighbourhood and the neighbourhood unit, *The Town Planning Review*, Vol. 24, No. 4, pp. 256-270.
- Nourian F, Mozaffaree Pour N (2013). Function evaluation of community management by focus in indicators of social capital (Case Study: 7 Community of District 1, Region 21 Tehran), *Honar-Ha-Ye-Ziba: Memary Va ShahrSazi*, Vol. 18, No. 19, pp. 47-56.
- Oshio T (2016). Which is more relevant or perceived happiness, individual-level or area-level social capital? A multilevel mediation analysis, *Journal of Happiness Studies*, Vol. 18, pp. 765-783.
- Pakzad J (2011). *History of Iranian city: From begin to Qajar Dynasty*, Tehran, Armanshahr publications.
- Park Y, Rogers GO (2015). Neighborhood planning theory, guidelines, and research: Can area, population, and boundary guide conceptual framing? *Journal of Planning Literature*, Vol. 30, No. 1, pp. 18-36.
- Powdthavee N (2008). Putting a price tag on friends, relatives, and neighbours: Using surveys of life satisfaction to value social relationships, *The Journal of Socio-Economics*, Vol. 37, No. 4, pp. 1459-1480.
- Rahnamayi M, Farhodi R, Ghalibaf M, Hadipour H (2007). *Seyr-e Tahavol-e Sakhtari va Amarkardi-ye Mahalleh dae Shahrhaye Iran* [The Morphological and Functional Evolution of Neighborhood in the Cities of Iran], *Joghrafiya (Anjoman Joghrafuyaye Iran)*, Vold. 12 & 13, pp. 19-43.
- Rohe WM (2009). From local to global: One hundred years of neighborhood planning, *Journal of the American Planning Association*, Vol. 75, No. 2, pp. 209-230.
- Shahabi MR (2003). *Mabani Va Charchoob-e Nazari-ye Tasir-e Waqf dar Fazahaye Shri* [The Principles of Waqf in Formation of Urban Space], *Geographical Researches*, Vol. 19, No. 1, pp. 135-150.
- Temkin K, Rohe WM. (1998). Social capital and neighborhood stability: An empirical investigation, *Housing Policy Debate*, Vol. 9, No. 1, pp. 61-88.
- Zamani B, Shams S (2014). The necessity of the community-based approach in regeneration of urban historical fabrics, *Haft Shahr Journal of the Urban Development and Organization*, Vol. 4, Nos. 45 & 46, pp. 73-93.
- Zibakalam S (2014). *MaA chegooneh MaA Shodim* [How Did We Become What We Are?], Tehran: Rozaneh Publications.
- Völker B, Flap H, Lindenberg S (2007). When are neighbourhoods communities? Community in Dutch neighbourhoods, *European Sociological Review*, Vol. 23, No. 1, pp. 99-114.
- Walter CL (1997). *Community Building Practice: A Conceptual Framework*. In M. Minkler (Ed.) *Community Organizing and Community Building for Health*, New Brunswick: Rutgers University Press.

Regeneration of Social and Administrative Features of Traditional Neighborhoods in Planning Contemporary Iranian Cities Based on 'Neighborhood-Based' Principles

Hossein Maroufi¹ (Corresponding Author), Pouya Doulabi²

¹Assistant Professor, Faculty of Architecture and Urban Planning, Ferdowsi University of Mashhad, Khorasan-Razavi, Iran (maroufi@um.ac.ir)

²Assistant Professor, Faculty of Architecture and Urban Planning, Persian Gulf University, Boushehr, Iran (pouya.doulabi@pgu.ac.ir)

Received
22/01/2019

Revised
17/11/2019

Accepted
17/03/2020

Available Online
21/07/2020

Urban neighborhoods used to be an essential part of the social, economic, and physical fabric of traditional Iranian cities. Strong ties, a sense of belonging, and cooperation among inhabitants had established an informal welfare system that has limited the intervention of authorities in neighborhoods' affairs. The formation of the central government and rapid urbanization in the last century has changed the nature of urban neighborhoods from social and administrative units to mere physical urban blocks. At the same time, the application of modern planning tools such as zoning, land-use adjustment, and neighborhood-unit concepts have established homogenous physical neighborhoods with little attention to social issues. A brief analysis of today's urban issues reveals that the traditional concept of 'neighborhood' has little place in the planning and management of cities. Demographic shifts, gentrification, and constant alteration of land-uses in contemporary neighborhoods have reduced the sense of belonging to a local community, and therefore have diminished social cohesion with the city. As a response to the current problems, in the past two decades, a shift in planning paradigms along with social and economic changes at the global level has transferred the focus of planning from macro scale to local scale of communities. Formation of various discourses such as neighborhood development, neighborhood planning, sustainable neighborhood-based development, urban village, etc.... accentuates the importance of local communities in urban planning and management, on the one hand, and emphasizes the need to revive the value of traditional communities on the other hand. Therefore, this study aims to revive and redefine social and administrative features of traditional neighborhoods in planning contemporary Iranian cities according to the following steps: first, this study analyzes the main social and administrative components of neighborhoods in traditional Iranian cities. Then, the main components of the neighborhood-based planning approach are derived to make a comparison between the former and the latter issues. Finally, this study provides strategies for the social-administrative regeneration of neighborhoods in contemporary Iranian cities. Due to its analytical and comparative nature, this research uses bibliographical documents to define the main components of the neighborhood-based planning approach. Then the social and administrative nature of neighborhoods in traditional and contemporary cities of Iran is analyzed and the main components and indicators are derived from library resources and deep discussion with experts. To make a comparison, a group of experts and specialists in urban issues were asked to compare the social-administrative components of traditional Iranian neighborhoods with the components derived from the neighborhood-based planning approach. The comparison highlights both supportive and deterrent factors in the realization of a neighborhood-based approach in the planning of contemporary Iranian cities. The data analysis displays the

fact that many principles of neighborhood-based approach were used to be practiced regularly in traditional neighborhoods of Iranian cities. However, according to experts, some features of traditional neighborhoods such as patriarchy, hierarchical social structure, segregation of ethnic and religious groups, and restrictions on the presence of women in public spheres, are not compatible with the ideals of the neighborhood-based approach. On the other side, some features of contemporary Iranian neighborhoods, such as neighborhood councils, community-based organizations, and ethnoreligious inclusiveness are considered supportive factors in realization of a neighborhood-based approach. The result of this study also highlights two important issues: first, the social and administrative features of traditional Iranian neighborhoods are quite consistent with the components of neighborhood-based approach (however the existence of some deterrent factors are undeniable); second, redefinition and application of the neighborhood-based approach in contemporary Iranian cities establishes a good opportunity to solve urban challenges and urban management issues especially in large metropolises. The findings suggest that although social and administrative regeneration of traditional neighborhoods is associated with many challenges, the use of new planning tools, such as the neighborhood-based approach, can provide the necessary social, cultural, and administrative bases for realization of neighborhoods with a strong sense of identity and belonging. Since this study does not cover a specific statistical population, its results cannot be generalized to all cities in Iran. Future research can adopt a case study approach and define a statistical population to apply the issues raised in this study. However, the suggested strategies in this article can provide guidelines for policymakers and urban planners to provide processes to establish autonomous, self-sufficient, and self-supportive neighborhoods in contemporary Iranian cities.

Key words:

Iranian city, Neighborhood, Neighborhood planning, Local community.

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Journal of Iranian Architecture & Urbanism. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License.

(<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله:

معروفی، حسین و دولابی، پویا (۱۳۹۹). معاصر سازی مفهوم "محلّه" در شهر ایرانی با نگاه بر مبانی برنامه ریزی محلّه مینا، نشریه علمی معماری و شهرسازی / ایران، ۱۱(۱۹)، ۲۵-۴۰.

DOI: 10.30475/ISAU.2020.169056.1168

URL: http://www.isau.ir/article_110191.html

